

Farsi - Trinity: Reciprocal and Rippling Love

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on Pentecost Sunday, May 31st, 2026 – Matthew 28:16-20 & 2 Cor 13: 11-13)

سیب، تخم مرغ، مثلث، برگ شبر، آب - همه چیز را می‌توانید نام ببرید - برای توضیح منظور از تثلیث، منظور از اینکه خدا یکی است و در عین حال خدا سه است، استفاده شده است. ایده، مفهوم، آموزه تثلیث در قرن چهارم میلادی، زمانی که رهبران کلیسا سعی داشتند آنچه را که در مورد خدا باور داشتند، تدوین کنند، مطرح شد. این ایده در بحبوحه بحث‌هایی در مورد اینکه چگونه عیسی هم انسان و هم الهی بود، مطرح شد. این امر باعث جدایی کلیسا شد - کلیسای شرقی (ارتدکس) و کلیسای غربی (ما) قرن‌ها راه خود را از هم جدا کردند. قرن گذشته، همزمان با شروع توسعه الهیات رهایی‌بخش و فمینیستی، آنها به آثار پدران کاپادوکیایی (متکلمان کلیسای ارتدکس شرقی، از ترکیه امروزی) بازگشتند و علاقه به الهیات تثلیثی دوباره افزایش یافت - که من هم بخشی از آن بودم.

شما در کتاب مقدس آموزه‌ای از تثلیث پیدا خواهید کرد، اما در همه جا توهمات در مورد آن خواهید یافت - در هر دو یا چند قرائت امروزی، در داستان‌های خلقت، به عنوان مثال در غسل تعمید عیسی.

آن هانت، یک متکلم استرالیایی، گفت که تثلیث معمایی نیست که باید حل شود، بلکه رازی است که باید در مورد آن تعمق کرد.

به یکشنبه تثلیث خوش آمدید.

در قرائت امروز ما از متی به ما گفته شده است که برویم و شاگردانی بسازیم و آنها را به نام تثلیث تعمید دهیم. پولس در نامه خود به خوانندگان یا شنوندگان برکتی می‌دهد، برکتی به نام تثلیث.

امروز صبح می‌خواهم فقط به چند نکته‌ای که در رابطه بین همه اعضای تثلیث می‌بینیم نگاهی بیندازم و بررسی کنم که چگونه این می‌تواند زندگی ما را از مأموریت بزرگ در زمان ما الهام بخشد.

تصویر روی صفحه نمایش شما، تصویری است که قبلاً به شما نشان داده‌ام. این تصویر به عنوان شمایل روبلف شناخته می‌شود، در واقع تصویری از سه فرشته/ملاقات‌کننده/غریبه است که به دیدار ابراهیم و سارا رفتند و به آنها گفتند که در پیری صاحب فرزند خواهند شد. بعداً این تصویر به نمادی از خدا به عنوان تثلیث تبدیل شد.

فقط لحظه‌ای به تصویر نگاه کنید.

من چیزهای زیادی در این تصویر می‌بینم و همانطور که می‌دانید می‌توانم ساعت‌ها در مورد آن صحبت کنم. با این حال، امروز صبح می‌خواهم روی سه چیزی که در این تصویر می‌بینم تمرکز کنم.

۱. عشق متقابل و وابستگی متقابل - همانطور که به تصویر نگاه می‌کنید، سه شخصیت تقریباً در یک دایره قرار دارند، هیچ کس در رأس نیست، هیچ سلسله مراتبی وجود ندارد، همه آنها دور میز برابر هستند. آنها تقریباً به یکدیگر خیره شده‌اند؛ عشقی بین آنها به اشتراک گذاشته شده است. انگار که آنها در مورد همه چیز با هم مشورت می‌کنند و تصمیمات مشترک می‌گیرند. عشق اینجا دوطرفه به نظر می‌رسد.

۲. وحدت در عین تنوع - وقتی به تصویر نگاه می‌کنید، خواهید دید که سه چهره مشابه اما متفاوت هستند. آنها چهره‌های یکسانی دارند، هر کدام لباس آبی پوشیده‌اند و هر کدام عصایی در دست دارند. با این حال، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد - هر کدام رنگ متفاوتی نیز پوشیده‌اند. آنها به سمت نفر بعدی نگاه می‌کنند؛ تقریباً به سمت نفر بعدی در حلقه خم می‌شوند. در عین حال فردیت و وحدت، تنوع یکپارچه وجود دارد!

۳. مهمان‌نوازی - وقتی به تصویر نگاه می‌کنید، به نظر می‌رسد که یک صندلی خالی سر میز وجود دارد، تقریباً انگار که ما دعوت شده‌ایم تا بخشی از گفتگو باشیم، بخشی از جامعه‌ای که گرد هم آمده است. خدا ما را به مشارکت دعوت می‌کند. جامعه‌ای از مهمان‌نوازی.

اینها برخی از صفات خدایی هستند که به نام او دیگران را غسل تعمید می‌دهیم. اینها برخی از صفات خدایی هستند که ما و دیگران به تصویر او ساخته شده‌ایم.

من فکر می‌کنم این سه ایده، راهنمایی‌هایی در مورد چگونگی انجام «مأموریت بزرگ» به ما ارائه می‌دهند.

همانطور که به نام خدای سه‌گانه به جهان می‌رویم، نگرش ما باید مانند نگرش خدا باشد. نشان دادن عشق و احترام متقابل. تمایل به دیگری. تمایل به همکاری با دیگران در این مأموریت.

همانطور که به نام خدای سه‌گانه به جهان می‌رویم، نگرش ما باید مانند نگرش خدا باشد. ما باید این را با اتحاد ما، اما همچنین تفاوت‌هایمان، فردیت‌مان در حالی که برای یک هدف مشترک تلاش می‌کنیم، جشن بگیریم.

همانطور که به نام خدای سه‌گانه به جهان می‌رویم، نگرش ما باید مانند نگرش خدا باشد. استقبال از غریبه‌ها و کسانی که واقعاً هیچ وجه مشترکی با آنها نداریم. ما همیشه باید جایی برای دیگران در سر میز غذا باقی بگذاریم.

در حال حاضر در اواسط هفته آشتی ملی هستیم و موضوع امسال آن «همه با هم» است - حالا این برای من مثل تثلیث به نظر می‌رسد. این هفته به داستانی برخوردیم که فکر می‌کنم عشق متقابل را نشان می‌دهد.

زنی برای ملاقات برادرش وارد زندان شد - و هرگز واقعاً آنجا را ترک نکرد. در چهار دهه بعد، او مادر صدها نفری شد که هرگز ملاقات نکرده بود، سیستم قضایی استرالیا را از درون تغییر داد و مقاماتی که زمانی او را مورد بازجویی قرار می‌دادند، دیگر هرگز جرات نکردند.

در سال ۱۹۲۴ در کورآ، نیو ساوت ولز متولد شد، اما به دلیل صرع هرگز واقعاً به مدرسه نرفت، در عوض پدری‌زگرش هر آنچه را که باید می‌دانست به او آموخت. خانواده‌اش در دهه ۱۹۳۰ به سیدنی نقل مکان کردند.

او که مرتباً به ملاقات برادرش در زندان می‌رفت، سایر زندانیان نیز از ملاقات‌های او لذت می‌بردند زیرا او گوش می‌داد، اهمیت می‌داد و با ایمان آنجا بود. وقتی برادرش آزاد شد، نمی‌توانست به ملاقات‌هایش در زندان برود، زیرا اجازه نداشت، بنابراین او به جای آن می‌رفت.

هر بار که نگهبان می‌پرسید: «نسبت تو با ... چیست؟» «زندانی؟» او همان پاسخ آرام را داد: «من مادرش هستم.» او این را آنقدر تکرار کرد، به آنقدر نگهبان، درباره آنقدر مرد، که دیگر یک استراتژی نبود و به حقیقت تبدیل شد. او حالا «مامان شرل» بود - و این نام تا آخر عمر همراهش بود. سرانجام آنها دیگر درخواست نکردند و فقط به او اجازه ورود دادند.

او به کودکان بی‌خانواده کمک کرد تا خانه پیدا کنند. او نیروی محرکه تأسیس خدمات حقوقی بومیان بود. او شخصاً 60 کودک را بزرگ کرده بود.

او در سال 1998 درگذشت - اما خانواده‌هایی که او ساخت، درهایی که او باز کرد و عزتی که او احیا کرد، از هر مانعی که تا به حال در مقابل او قرار گرفته بود، فراتر رفته‌اند.

مامان شرل زندگی خود را بی‌سروصدا با نشان دادن عشق و مهمان‌نوازی متقابل گذراند.

بنابراین، برادران و خواهران، وقتی با اعمال خود به یکدیگر برکت می‌دهید، بگذارید این اعمال، اعمالی از روی همدلی، عشق و احترام متقابل باشند. وقتی به دنیا می‌روید و شاگردان را به احترام به تفاوت‌هایشان و استقبال از همه دعوت می‌کنید، این زندگی سه‌گانه است، باشد که امواج این عشق متقابل در سراسر جهان گسترش یابد. همچنان که بیرون می‌روید و عشق خدا را با همه به اشتراک می‌گذارید. آمین.